

۲۰۱۷/۹/۸



یک زمستان، یک روستا یک انار

مجموعه داستان کوتاه

نوشته استاد حبیب فرشید
ترجمه دکتر مرتضی مجدفر

سرشناسه: فرشایف، حبیب، ۱۳۲۳ -
عنوان و نام پدیدآور: یک زمستان، یک روستا، یک انار: مجموعه داستان کوتاه/ نوشته حبیب فرشایف؛
ترجمه مرتضی مجدفر.

مشخصات نشر: تهران: پیشگامان پژوهش مدار، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.

شابک: 978-600-8529920-0

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان های کوتاه ترکی آذربایجانی - ایران - قرن ۱۴

موضوع: Short storise, Turkish -- Iran-- 20th century

شناسه افزوده: مجدفر، مرتضی، ۱۳۴۲ -، مترجم

رده بندی کنگره: PL۳۱۴

رده بندی دیویی: ۸۹۴/۳۶۱۳

شمارهٔ ثبت: ۶۱۶۹۱۳۲ ملی



انتشارات پیشگامان پژوهش مدار

یک زمستان، یک روستا، یک انار

مجموعه داستان های کوتاه ترجمه شده از ترکی آذربایجانی به فارسی

● نوشته: استاد حبیب فرشایف ● ترجمه: دکتر مرتضی مجدفر

● طراح گرافیک: آرزو صفرخانا ● عکاس جلد: وقار فرشایف آقایی

● ویراستار ادبی: ابراهیم اسدی

● چاپ: اول ۱۳۹۹ ● شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

● چاپ و صحافی: واژه

● شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۲۹-۲۰-۰

● قیمت: ۲۵۰ هزار ریال

● تلفن: ۸۸۳۴۵۲۱۷ / نمایر: ۸۸۳۴۵۲۱۸

● حق چاپ محفوظ است.

● نشانی: تهران. خیابان کریم خان زند. خیابان ماهشهر. نبش خیابان یگانه. پلاک ۳. واحد ۱۲

● نشانی کانال پیشگامان پژوهش مدار: @ppmpub

فهرست

- ۵..... پیش گفتار
- ۱۱..... همه آثار بن برکت از فرهنگ و آیین‌های آذربایجان است
- (برگرفته از ۲ گفتار مجسم مرتضی‌علی قریبا حبیب فرشایف، در مجلات رشد آموزش ابتدایی و شوق تغییر)

داستان‌ها

- ۱۹..... در این مکان، بنی آدم
- ۲۳..... نخستین دیندار
- ۲۷..... راهی به سوی خوشبختی
- ۳۳..... یک زمستان، یک روستا، یک انار
- ۳۷..... قطار درناها، چه سخت گذشت!
- ۴۷..... خودو
- ۵۱..... ردیف آخری‌ها
- ۵۵..... یک عشق، یک عمر
- ۶۳..... زخم‌های ناپیدا
- ۷۵..... پیرمردهای زنگ‌آوا
- ۸۵..... راه‌رهایی
- ۹۱..... بالاخان با اسب کبود

- ۹۷..... آشنایی با مترجم

پیش‌گفتار

استاد حبیب فرشباف را از دوران دانش‌آموزی‌ام در سال‌های آخر دبیرستان، از روی آثارش، به‌ویژه مجموعه اشعار ترکی «داز بئری» (رسیده‌دمان) که جلد فرمز خوش‌رنگی داشت، می‌شناختم. بعدها مواجهه با وی، باز در حد دیدن او در انجمن‌های ادبی و خواندن اشعار و نشرهایش در مطبوعات کتاب‌هایش بود. تا آن‌که توفیق بیشتری نصیب من شد و به حلقهٔ دوستان این مرد «شعاع» یافتیم. در مهرماه سال ۱۳۸۴، به مراسمی در تهران دعوت شدم که قرار بود به مناسبت روز جهانی معلم و برای تجلیل از خدمات معلمان آذربایجانی برگزار شود. محوریت برنامه، قدردانی از حبیب فرشباف، معلم، شاعر و نویسندهٔ تبریزی بود و در کنار آن، در نظر داشتند لوح‌های تقدیری هم به ۴۰ معلم آذربایجانی، از جمله به من اهدا کنند. برنامه، از طرف گروهی از تشکلهای غیردولتی سازمان‌دهی شده بود و معلمان بازنشسته و در حال فعالیت، گردانندگان اصلی آن بودند. پوستری بر در و دیوار سالن برگزاری زده شده بود که روی آن، کنار عکس گرافیکی زیبایی از حبیب فرشباف که همراه با گروهی دانش‌آموز روستایی به

سوی خورشید در حال حرکت بودند، نوشته شده بود: «عمومرون یئندی آلتیش
یاشا، حبیب عمی یوز ایل یاشا»؛ (سنت رسید به ۶۰ سال، عمومحبیب، صد سال
پاینده باش). البته اکنون عمومحبیب ۷۵ ساله است و امیدواریم ۱۰۰ سالگی اش
را هم باشکوه جشن بگیریم.

گوشه و کنار سالن را که چشم می گرداندی، میان جمعیت چندصد نفری،
شخصیت های معتبر، از جمله نویسندگان، شاعران، پزشکان و جراحان، استادان
دانشگاه ها، هنرمندان عرصه موسیقی و معلمان فراوانی را می دیدی که از
گوشه و کنار کشور به این مراسم دعوت شده بودند و تعجب می کردی که این همه
ادم جبار، این جا دور هم چه می کنند؟ و فقط کافی بود اندکی صبر کنی
تا مراسم از ساعت ۶ عصر شروع شده بود، گرم شود و بسیاری از آدم هایی
که آن تا نیمه بدند، صحبت کنند تا بفهمی که همه این ها روزی روزگاری در
محال قره، آذیجان، شاگرد عمومحبیب بوده اند.

از دوستان معامی که ه ولی سازمان های غیردولتی برگزارکننده این مراسم
بودند، شنیدم که می گفتند، تا یکی ساعت قبل از مراسم، به حبیب فرشایف
نگفته اند که می خواهند او تا ایل کنند، چون به هیچ عنوان به این کار رضایت
نمی داده است و با توجه به این که در مراسم، قرار بود با اهدای لوح تقدیر، از ۴۰
معلم سیاستگزاری شود، عمومحبیب فرشیایف آمده او هم یکی از آن ۴۰ نفر است و
از این رو، با جان و دل برای خدمتگزاری به سازمان کار می کرده است، ولی وقتی
به محل برگزاری مراسم آمده و پوسترها و پلاکارت ها نصب شده بر دیوار
را دیده که همگی از طرف شاگردانش تهیه شده اند، سنت برآشفته و حتی
خواسته محل برنامه را ترک کند. این خصلتی است که همیشه در عمومحبیب
وجود داشته است؛ سادگی، دوری از غرور و خودپسندی. بهم جلوه دادن
دیگران و کارشان نسبت به خود، در هر حالتی که باشد. هم صحبتی با استاد
حبیب فرشایف، همواره لذتی را نصیب آدم می کند که فقط در گفت و گو با
معلمان واقعی یافت می شود.

استاد فرشایف، که در سال ۱۳۹۸، ۷۵ سالگی اش را پشت سر گذاشته ایم،
علاوه بر معلمی، یکی از شاعران موفق حوزه کودک و نیز شعر و نثر بزرگسال

ادبیات ترکی در ایران است. به غیر از معلمی، او جلوه‌های دیگری از هنر را نیز به همراه دارد. جلوه دیگری از هنر معلمی فرش‌باف، عکس‌های وی در فاصله سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ از روستاهای آذربایجان است که خرداد ماه سال ۱۳۹۸، در نمایشگاهی با عنوان «از کرانه‌های رود ارس» به نمایش گذاشته شد و اکنون قرار است در قالب کتاب نفیسی، بخشی از این عکس‌ها منتشر شود. فرش‌باف حدود ۴۰ میلیون تومان، درآمد حاصل از این نمایشگاه را جهت پیشبرد امور آفرینش و فرهنگی در اختیار نهادهای مدنی آذربایجان قرار داد.

فرش‌باف، علاوه بر این‌ها یک فعال اجتماعی هم است و بعد از بازنشستگی از معلمی، به کار خود را با کمک کودکان کار در منطقه شوش و مولوی تهران و نیز برخی از شهرهای آذربایجان، ادامه داده است و علاوه بر ارائه آموزش‌های جبرانی درسی برای این کودکان، در زمینه آموزش برای آنان و بند کردن دست‌شان به اشتغال مفید و بهرطور نیز تلاش می‌کند. او هنوز هم، هر وقت در مقابل این پرسش کلیشه‌ای قرار می‌گیرد که اگر بار دیگر به دنیا بیایید، چه شغلی را انتخاب می‌کنید، بی‌درنگ به معلمی اشاره می‌کند و می‌گوید: معلمی در روستاهای قره‌داغ آذربایجان.

او طی ۱۲ سال در ۱۲ روستا معلمی می‌کند. وقتی در سال ۱۳۵۴، هنگام جابه‌جایی در مسیر روستاها، از اسب سرنگون می‌شود، دستش به شدت آسیب می‌بیند، به اصرار مادر مرحومش، دیگر به روستا نمی‌رود و به ادامه خدمت در تبریز و سپس تهران می‌پردازد. به دلیل این که مهم‌ترین ضعف اسب‌سواران، در درسیات تشخیص داده بود، به ادامه تحصیل در این رشته روی می‌آورد و فارغ‌التحصیل می‌شود. او اکنون مدت‌هاست در تهران سکونت دارد و با توجه به مجاورت محل سکونتش با دفتر اینجانب، همواره از حامیان، پشتیبانی‌کنندگان و مصححان کارهای نوشتاری من بوده است.

از آبان‌ماه ۱۳۹۵، حبیب فرش‌باف به همراه ابراهیم اصلانی و اینجانب (هر ۳ در مقام معلمان نویسنده آذربایجان)، پوششی به نام «تجهیز کتابخانه‌های مدارس روستایی استان‌های حوزه شمال غرب کشور» راه انداختیم که شامل مدارس محروم روستاهای آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان

است. فرشباف و ما ۲ نفر با استفاده از حق التالیف‌های دریافتی از آثار منتشره خودمان و نیز جذب کمک‌های مردمی و مساعدت نویسندگان کودک و نوجوان، تاکنون (ابتدای سال ۱۳۹۹) توانسته‌ایم کتاب‌هایی به ارزش ۵۰۰ هزار تومان تا یک میلیون و پانصد هزار تومان (بسته به وسع و توان کمپین در زمان تجهیز) به ۷۵ مدرسه روستایی در این ۴ استان، ارسال کنیم. هم‌چنین در چند نوبت و با در نظر گرفتن شرایط اضطرار، کتابخانه‌های مدارس زلزله‌زده و آسیب‌دیده از بحران سیل را به رغم این‌که در ۴ استان یادشده نبوده‌اند، تجهیز کرده‌ایم. این پویش، همواره چشم‌انتظار کمک‌های مادی و فرهنگی علاقه‌مندان به ترویج فرهنگ ادبانه در مناطق محروم و روستایی است.

در به روستاهایی که استاد فرشباف در آن‌ها معلمی کرده است، سری بزنید، من ۴۵ و ۵۵ ساله فراوانی را خواهید یافت که نام‌شان حبیب است. وقتی از استاد فرشباف، علت این امر را سؤال می‌کنیم، با شکسته‌نفسی ویژه خودش می‌گوید: «نفاقی است»، ولی وقتی با پیرزنان و پیرمردانی که در زمان معلمی فرشباف، جوانان قبایل سرانده‌ای بودند، صحبت می‌کنیم، می‌گویند: «دوستش داشتیم، می‌خواستیم با او در میان فرزندان مان بماند».

حبیب فرشباف، آسم دارد، از در کمر و ناراحتی مزمن ناشی از شکستگی دست‌اش در سال‌های دور هنوز اذیت می‌شود. با این همه وقتی زلزله و زرقان در تابستان ۱۳۹۱ رخ داد، عازم منطقه شد. پیرمرد ۴۰ شبانه‌روز را در روستاهای زلزله‌زده سپری کرد. وقتی از او می‌پرسیدیم: «چرا؟» می‌گفت: «این‌جا همان قره‌داغی است که سال‌ها برایش کار کرده‌ام. این‌جا روستاهایی است که به عشق‌شان جوانی‌ام را داده‌ام. چرا نروم؟»

وی با یاری همکارانش در انجمن حمایت از کودکان در میان مایحتاج اهالی و ساختن مدرسه، حمام و غیره و بازی و سرگرم کردن بچه‌های روستاهای زلزله‌زده پرداخته و به یاری دوستانش در ساختن خانه بهداشت روستای گال و تجهیز آزمایشگاه بیمارستان و زرقان همت گماشت. فرشباف در روستاها، هم همان کار فرهنگی و معلمی خود را در قالب یک راهبر آموزشی ادامه می‌داد. دختران دیپلمه و اهل ذوق و هنر را از شهرهای مختلف آذربایجان به همکاری

فرا خوانده بود و از صبح تا عصر، برای کودکان شعر می‌خواندند، قصه می‌گفتند، با آن‌ها بازی می‌کردند، با یکدیگر نقاشی می‌کشیدند، کار دستی درست می‌کردند و... او تقریباً نیمی از تیراژ مجموعه اشعار ترکی خود به نام «وشاق نغمه‌لری» (نغمه‌های کودکان) را که هم‌زمان با وقوع زلزله منتشر شده بود، شخصاً از ناشر خریداری و بین کودکان زلزله‌زده توزیع کرد.

او آهنگاری است که ده‌ها یادگار از وی در ایران و سراسر جهان به خدمت و افتخار آفرینی مشغول هستند. به مصداق «تا نویسا نشوی، مانا نشوی»، حضور او در روستاهای قره‌داغ و بعدها تبدیل این روزگاران زیسته به آثار مکتوب نظم و نثر، که مدام آن روزها کمتر به سراغش می‌روند، او را برای همیشه در تاریخ معلمی ایران، دنگار کرده است. اکنون و بعد از گذشت قریب ۴۵ سال از ثبت آخرین تجربه‌های مشی و نفی حبیب فرشباف در روستاهای قره‌داغ، رویشی در درخت زندگی مردمان این منطقه آغاز شده که اکنون در حال تبدیل شدن به جنگلی انبوه است.

از حبیب فرشباف، به غیر از داستان‌ها، اشعار، نوشته‌های تحلیلی فراوانی که در مطبوعات به چاپ رسیده، آثار متعددی نیز به چاپ کتاب منتشر شده است که در این میان شعرهای کودکانه و بزرگسالانه وی و نیز داستان‌های کوتاهش جایگاه ویژه‌ای دارند که عمده این آثار به زبان ترکی ادبی است.

گفتم که حبیب فرشباف، انسان مردم‌داری است و دوست‌داری، به‌ها محدود به ترک‌زبانان و اهالی آذربایجان نمی‌شوند. یکی از خواسته‌های وی، ویرانگران غیر ترک‌زبان حبیب فرشباف که ضمناً از آرزوهای استاد هم است، ترجمه این بوده که منتخبی از داستان‌های ترکی وی به فارسی ترجمه شود. این خواسته را من برای نخستین بار در شماره ۴۱ و ۴۲ مجله شوق تغییر (ویژه‌نامه تابستان ۱۳۹۸)، که سردبیری آن را عهده‌دار هستم، با ترجمه یک داستان کوتاه از استاد انجام دادم. استقبال خوانندگان از این تک‌داستان بی‌سابقه بود. از این‌رو بر آن شدم که منتخبی از داستان‌های استاد فرشباف را به فارسی ترجمه و در مجموعه‌ای که در دست دارید، تقدیم خوانندگان دوستدار ادبیات روایی و انسان‌های شیفته اخلاق و رفتار استاد کنم.